

## بدرود رفیق کارمل



ادامه در ص ۶

## ۲۱ آذر، سالروز قیام تاریخی خلق آذربایجان گرامی باد!

۲۱ آذرماه امسال مصادف است با پنجاه و یکمین سالگرد قیام تاریخی خلق آذربایجان. پنجاه و یکسال پیش، در یکی از حساس ترین دوران های تاریخ بشری، در شرایط مبارزه علیه فاشیسم، رشد سوسیالیسم و آرمان ها و اندیشه های دوران ساز جنبش کارگری و کمونیستی و در شرایط رشد جنبش های رهایی بخش ملی، خلق محروم آذربایجان، در یک حرکت تاریخی، که در آن بیش از ۲/۵ میلیون نفر از مردم به پای صندوق های رای رفتند و «کنگره ملی» آذربایجان را فرا خواندند، فصل نویی را در تاریخ مبارزات خلق های میهن ما گشودند. تشکیل حکومت ملی آذربایجان به رهبری سید جعفر پیشه وری، صدر فرقه دموکرات آذربایجان، نخستین تلاش بخشی از خلق های محروم و ستم دیده میهن ما در تشکیل یک حکومت دموکراتیک و مردمی با هدف اصلاحات عمیقاً مترقی بود.

حکومت ملی آذربایجان، خواستار اصلاحات دموکراتیک و ریشه ای به

ادامه در ص ۳

# نامه مردم

ارگان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۴۹۴، دوره هشتم  
سال سیزدهم، ۲۷ آذر ۱۳۷۵

## در نگاه افق

لختی نگاه کن

پیدااست از نگاه افق احتضار شب

با من به پای یک دو نفس تا خروسخوان

کز خنده پگاه تمام است کار شب

فردا فضای شهر

لبریز نغمه های دل انگیز می شود

هستی تکیده شاخه، از برگ و بر تهی

پوشیده از شکوفه به پائیز می شود

آن نغمه های شادی کوچیده، بازهم

آرام آشیانه کند بر لبان ما

وان سکر جاودانه خمخانه های مهر

شوری عمیق و تازه دواند به جان ما

آنگاه ای رفیق

من با سرود مهر تو آواز می کنم

ای کوتوال برج محبت برای تو

شعری به نام دوستی آغاز می کنم.

ایرج

## نماینده کمیته مرکزی حزب توده ایران در پانزدهمین کنگره حزب کمونیست پرتغال در ص ۸

## نامه ای از آذربایجان

هیأت تحریریه محترم «نامه مردم»  
ایران خانه همه ماست

ایران کشوری است که در آن خلق های زیادی زندگی می کنند. خلق های ساکن ایران طی قرون و اعصار به کمک هم به آفرینش یکی از غنی ترین فرهنگ های بشری، فرهنگ ملی ایران نایل آمده اند و به طور واحد در برابر تهاجم خارجی به دفاع از میهن پرداخته و با پاسداری از ادب و سنن ملی خود هویت شان را حفظ کرده اند. آنهایی که کم و بیش با تاریخ معاصر کشور ما آشنایی دارند می دانند که توهین و سرکوب خونین و خشن خلق های ایران در دوران سلطنت دودمان پهلوی آغاز شد که ناشی از ماهیت و موضع طبقاتی این رژیم استبدادی، ضد مردمی و وابسته به امپریالیسم بود. خلق های مختلف ایران، و نمایندگان سیاسی آنان فعالانه در جریان انقلاب بهمن شرکت کردند و امیدوار بودند که در فردای پیروزی این جنبش عظیم خلقی خواست های دیرینه شان پیرامون دست یابی به حقوق ملی شان تحقق یابد.

ادامه در ص ۳

### ● در این شماره

- ص ۲ سرکوب خونین مردم کرمانشاه
- ص ۲ محکومیت مجدد ایران در سازمان ملل
- ص ۲ هشدار رسالت پیرامون «آسیب» به روحانیت
- ص ۵۰۴ معضل بهداشت و درمان در رژیم «ولایت فقیه»
- ص ۷ روسیه: اپوزیسیون طرح بودجه را رد کرد

## از «انقلاب فرهنگی» تا «مبارزه با تهاجم فرهنگی» هراس سران رژیم از چیست؟

سید علی خامنه ای در طی حکمی، از جمله جنتی، میر حسین موسوی، مصباح، و محمد خاتمی را به همراه چند تن دیگر به عضویت در «شورای عالی انقلاب فرهنگی» منصوب کرد و آنان را موظف نمود تا سیاست های رژیم برای مقابله با «تهاجم فرهنگی» را تنظیم کنند. وی در متن حکم خود ضمن هشدار نسبت به خطراتی که در زمینه فرهنگی «نظام اسلامی» را تهدید می کند، از جمله یادآور شد: «افزایش چشمگیر کمیت دانشجویی به نوبه خود تکالیف تازه ای را بر عهده مسؤولان فرهنگی کشور می گذارد... امروز حتی دیرباورترین اشخاص نیز خط و نشان دشمنان سوگند خورده ی انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی را در صحنه های پر ماجرای تهاجم فرهنگی به وضوح مشاهده می کنند. در این تهاجم خطرناک نه فقط ارزش های اسلامی بلکه فرهنگ اصیل مردم و بیشتر باورهای راهگشا و مبارک آنان آماج تیرهای زهراگین دشمنان قرار گرفته

ادامه در ص ۶

## با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی، و طرد رژیم «ولایت فقیه»!

## رویدادهای ایران



## سرکوب خونین تظاهرات مردم کرمانشاه

بر اساس گزارش خبرگزاری های جهان، در پی کشف جسد ملا محمد ربیعی، امام جمعه اهل سنت، مردم کرمانشاه به خیابان ها ریختند و به شعار دادن علیه رژیم، مزدوران رژیم «ولایت فقیه» را مسبب این جنایت اعلام کردند. بر اساس گزارش خبرگزاری رویتر، در پی یورش مسلحانه گزندگان رژیم به تظاهرات مردم شهرهای مختلف این استان، تاکنون حداقل پنج نفر کشته، ده ها تن مجروح و صدها تن دستگیر شده اند.

حزب دموکرات کردستان ایران، و حزب ملت ایران، با انتشار بیانیه های جداگانه ای گزارش این برخوردها را منتشر کردند. بر اساس این گزارش ها زدو خورد و برخوردها در شهرهای جوانرود، روانسر و پاوه به وقوع پیوسته است و اوضاع سنج نیز به شدت ناآرام است.

## محکومیت مجدد جمهوری اسلامی توسط کمیسیون حقوق بشر

با انتشار گزارش مورس کاپیتورن، فرستاده ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد، پیرامون ادامه نقض خشن حقوق بشر در ایران، سران رژیم در عکس العمل تندی، ضمن محکوم کردن این گزارش تهدید کردند، که از همکاری و پذیرش مجدد مورس کاپیتورن به ایران خودداری خواهند کرد.

کاپیتورن در گزارش خود ضمن اشاره به تشدید فشار بر نشریات مستقل، از جمله تعطیل شدن برخی روزنامه ها و نشریات، به راه اندازی برنامه «هویت» توسط رژیم و یورش به مجامع دانشجویی کشور، اعلام کرد که از اول ژانویه سال گذشته تاکنون، ۶۶ تن بر اساس گزارش های خود رژیم به دلایل گوناگون در ایران اعدام شده اند.

گزارش اخیر مورس کاپیتورن و در پی آن محکوم شدن مجدد رژیم، جمهوری اسلامی را در جمع معذود کشورهای های جهان قرار داد که اکنون سال هاست به شکل بی در پی به خاطر نقض حقوق بشر مورد انتقاد قرار می گیرد. جلال قاموس نماینده ایران، با استفاده از حق پاسخگویی کشورها، ضمن حمله به گزارش کمیسیون حقوق بشر، این گزارش را «غیر منصفانه» و «ملاحظات سیاسی کوتاه نظرانه» خواند.

## جنتی، رئیس هیأت مرکزی نظارت بر انتخابات

بر اساس گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی شورای نگهبان در جلسه ۱۴ آذرماه خود اعضای هیأت نظارت مرکزی بر انتخابات هفتمین دوره

ریاست جمهوری را تعیین کرد. بر اساس این تصمیم گیری، احمد جنتی، رضوانی، امامی کاشانی و سید محمود هاشمی، که از چهره های شناخته شده جناح رسالت می باشند، اعضای اصلی این هیأت را که به ریاست جنتی خواهد بود، تشکیل می دهند.

جنتی، که دبیر شورای نگهبان نیز می باشد، در همان روز در یک گفتگو با خبرنگار جمهوری اسلامی از جمله اعلام کرد: «شرایط به گونه ای پیش آمده که می توانیم انتخابات مجلس شورای اسلامی سالمی برگزار کنیم. ما برای برخی جابجایی ها با وزارت کشور صحبت کرده بودیم که برخی از این جابجایی ها انجام شده و برخی انجام نشده است.» وی همچنین گفت که انتخابات اصفهان نیز همزمان با سایر نقاط کشور روز ۱۹ بهمن ماه برگزار خواهد شد.

## روابط تجاری ایران و انگلیس: «در بهترین شرایط دهه گذشته»

در اوایل آذرماه سال جاری کنفرانس بزرگی با شرکت ۱۶۰ تن از صاحبان صنایع و بازرگانان انگلیس و شمار زیادی از نمایندگان و کارشناسان رژیم در لندن برگزار شد.

در این نشست خاموشی، احمد عزیزی (معاون بانک مرکزی) و مهندس الویری (رئیس مناطق آزاد) در سخنرانی های خود، ضمن اشاره به باز پرداخت به موقع بدهی های خارجی توسط دولت ایران، از سرمایه گذاران خارجی خواستند تا با احساس امنیت کامل اقدام به سرمایه گذاری در ایران بنمایند. عزیزی در سخنان خود گفت سیاست ارزی ما بر مبنای کاهش مخاطرات سرمایه گذاری و افزایش صادرات است و الویری گفت ایران آمادگی کامل جذب سرمایه های خارجی را دارد.

«ری مینگای» مدیر کل تجارت خارجی وزارت بازرگانی و صنایع انگلیس ضمن ابراز خشنودی از حضور گسترده شرکت های انگلیسی در نمایشگاه تهران گفت: با رشد مبادلات تجاری ایران و انگلیس به سطح بیش از نیم میلیارد دلار در سال، همکاری اقتصادی دو کشور در بهترین شرایط دهه گذشته است.

## انصاری، سخنگوی مجمع روحانیون مبارز: ما همه موافق سیاست های کلی نظام هستیم

بر اساس گزارش روزنامه سلام ۳۰ آبان، مجید انصاری سخنگوی «مجمع روحانیون مبارز»، در جلسه پرسش و پاسخی با دانشجویان دانشگاه صنعتی خواجه نصیر طوسی در مورد مواضع این مجمع و گروه های مؤتلف با آن از جمله گفت: «تمام گروههایی که خواستار کاندیداتوری مهندس موسوی بودند، موافق سیاست های کلی نظام هستند و تنها نسبت به برخی مسائل چون برنامه های اجرایی، انحراف از مصوبات و انحصار طلبی انتقاد دارند...» وی در خاتمه اضافه کرد: «مجمع روحانیون مبارز با توجه به دیداری که اخیراً با مقام معظم رهبری داشتند، سعی دارد تا فعالانه در صحنه سیاسی کشور حضور داشته باشد...»

## از جمله برنامه های «بکر» اقتصادی دولت جمهوری اسلامی

بر اساس گزارش سید ابراهیم ربیعی، رئیس سازمان بازرسی کل کشور، «شرکت های اقماری» (شرکت های تأسیس شده از سوی نهادهای دولتی) بخش بزرگی از بودجه دولت را به خود اختصاص داده اند و سود این شرکت ها نه به جیب دولت بلکه به جیب صاحبان این شرکت های اقماری می رود. وی در

مصاحبه ای با مطبوعات کشور با ذکر چند نمونه جالب، از این برنامه «بکر» دولت رفسنجانی از جمله یادآور شد: «یک شرکت اقماری وابسته به یک شرکت بزرگ دولتی پس از بررسی متوجه شد، سرمایه اولیه تشکیل این شرکت اقماری از ۸۰ میلیون ریال در ظرف چند سال به ۱۳۰ میلیارد ریال رسیده است... ولیکن سرمایه واقعی این شرکت حداقل ۵۰۰ میلیارد ریال است... بنابراین، یک مشکل بزرگ اقتصادی کشور این است که سرمایه زیادی از طریق دولت اینگونه به بخش خصوصی منتقل می شود... و سودی که از این طریق باید دولت کسب کند، این شرکت ها می برند...»

## هشدار «رسالت» پیرامون «آسیب به کل روحانیت»

محمد کاظم انبار لویی، در سرمقاله، روزنامه «رسالت» ۱۰ آذر ضمن برخورد به تنش ها میان گروه های مختلف، پیرامون ضرورت جلوگیری از رسیدن هرگونه «آسیبی» به کل روحانیت هشدار داد و از جمله نوشت:

«... به ویژگی مهم انتخابات آینده پی می بریم و آن اینکه احتمالاً رقابت جدی بین چند نامزد روحانی باشد... کسانی که در عرصه انتخابات به عنوان نامزدهای ریاست جمهوری مطرح هستند جزو چهره های ملی نظام و ذخایر انسانی این ملت می باشند. نباید اهنگ رقابت به مسیری بیفتد که خدای ناکرده آسیبی به کل روحانیت وارد شود... فراموش نکنیم، مراد اصلی این امتحان حفظ نظام و ارتقای فهم و درک سیاسی و نمایش قدرت مردم در برابر بدخواهان و معاندین داخلی و خارجی است هرکس باید قبل از پیروزی کاندیدای مورد نظر خود به آبروی اسلام، روحانیت، انقلاب و کشور بیندیشد...»

## برگزاری بزرگداشت ۱۶ آذر در دانشگاه ها و مراکز آموزش کشور

بزرگداشت روز ۱۶ آذر، علی رغم مخالفت های آشکار و پنهان سران رژیم در دانشگاه ها و موسسات آموزش عالی کشور برگزار شد. در اطلاعیه ای که از سوی انجمن «اسلامی دانشجویان دانشکده فنی تهران» انتشار یافت، ضمن تجلیل یاد و «خاطره شهیدان قندچی، بزرگ نیا و شریعت رضوی» از جمله آمده است: «قطرات خوبی که چهل و سه سال قبل سنگفرش های دانشکده فنی را رنگین نمود، هنوز بر چهره دانشگاه ما تازه و گرم است و هنوز آتش آن سه آذر اهورایی در سینه های خاکستر شده مان شعله ور است...». در مراسمی که در محوطه حیاط دانشگاه امیر کبیر، به دلیل مخالفت مدیریت دانشگاه، منسبتی بر برگزاری رسمی این بزرگداشت، برگزار شد، سخنران ضمن تجلیل از شهدای جنبش دانشجویی، به صحبت پیرامون شرایط کنونی میهن پرداخت و از جمله گفت: «یاران انقلاب را خانه نشین کردند و روند حرکت جامعه را از آرمان ها و شعارهای اولیه انقلاب چون آزادی، برابری، برادری و عدالت دور کردند...»

## ادامه: ۲۱ آذر ...

منظور چیرگی بر واپس ماندگی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آذربایجان، برچیدن بساط پیمان کردن و سرکوب آزادی ها و حقوق دموکراتیک نه تنها در آذربایجان، بلکه در سرتاسر ایران و بیکار قاطع و پیگیر علیه امپریالیسم و ارتجاع بود.

اصلاحات ارضی سراسری، از طریق تقسیم رایگان اراضی خالصه (متعلق به دولت) و املاک مالکین میان یک میلیون خانوار از روستائیان آذربایجان، بازسازی و راه اندازی کارخانه های قدیمی، برنامه وسیع برای تأسیس کارخانه ها و واحدهای تولیدی جدید، و اقدامات گسترده و چشمگیر در راه پیشرفت فرهنگ، بهداشت و آموزش و پرورش، از جمله: پی ریزی شبکه بهداشت عمومی، تأسیس دانشگاه، توسعه مطبوعات، ایجاد رادیو، تشکیل اداره «هنرهای زیبا»، تأسیس تشاتر دولتی، ایجاد جمعیت شاعران و ادیبان آذربایجان و ارکستر فیلارمونیک، در کنار مبارزه وسیع با بیسوادی و تدریس زبان آذری همراه زبان فارسی در مدارس، در مدت بسیار کوتاهی آنچه آذربایجان را دگرگون کرد و آوازه این اقدامات ملی و مترقی آنچنان ایران را فرا گرفت که ارتجاع حاکم و اربابان امپریالیستی آن سخت از عواقب کار به هراس افتادند.

کارزار وسیع تبلیغاتی، علیه این جنبش ملی و میهنی و برچسپ های «وطن فروشی» و «تجزیه طلبی» از سوی کسانی که خود میهن ما را در بست در اختیار امپریالیسم آمریکا و انگلیس قرار داده بودند، با هدف زمینه سازی برای سرکوب خونین جنبش آغاز گردید.

رژیم شاه و اربابان آن خوب می دانستند که اگر جلوی حکومت ملی آذربایجان گرفته نشود و این نهضت ملی، مترقی و دموکراتیک سرکوب نگردد، فردا تمامی ایران خواهان چنین تحولاتی خواهد شد و ریشه رژیم پوسیده پهلوی از ایران کنده خواهد شد. با حمایت وسیع و آشکار امپریالیسم و به بهانه برگزاری انتخابات، رژیم شاه تمامی تعهدات و توافقاتی که در پی به رسمیت شناختن دولت آذربایجان با آن امضاء کرده بود زیر پا گذاشت و یکسال پس از تأسیس حکومت ملی به آذربایجان لشکر کشید. جنایاتی که فرماندهان ارتش شاه در لشکر کشی به آذربایجان انجام دادند از کشتار مردم بی گناه تا تجاوز و غارت اهالی این خطه حتی فرستاده دولت وقت آمریکا را به شدت تحت تأثیر قرار داد و قاضی داگلاس در گزارش خود از سفرش به آذربایجان نوشت: «ارتش ایران در مسیر خود، آثار خشونت بسیار برجای گذاشته است. ریش دهقانان را آتش زدند، به ناموس زنان و دختران آنان تجاوز کردند، خانه ها را به غارت

بردند، دام ها را دزدیدند ... زندان ها مملو از آذربایجانی های بی گناه است. جوبه های دار و اعدام فراوان است ... یک دهقان پیر آذربایجانی به ما گفت: مال و حیثیت ما را پیمان کردند، آثار این حوادث جگر سوز هرگز از خاطر آذربایجانی ها زودوده نخواهد شد...».

یورش به جنبش ملی آذربایجان و سپس به کردستان و بعداً توطئه غیر قانونی کردن حزب توده ایران در بهمن ۱۳۲۷، همگی بخشی از توطئه وسیع دربار و حامیان آن برای محکم کردن پایه های دیکتاتوری و آماده کردن شرایط برای غارت بی سروصدا و بدون مزاحمت منابع طبیعی کشور ما بود.

حکومت ملی آذربایجان نشان داد که می توان با اتکاء به توده ها و برنامه های مترقی و دموکراتیک اصلاحات چشمگیر و درخشانی در راه تحقق منافع توده های زحمتکش انجام داد. حکومت ملی آذربایجان یکی از نمونه های درخشان و فراموش ناشدنی مبارزات خلق های ایران در راه دست یابی به حقوق خود و برپایی ایرانی آزاد، دموکراتیک و مستقل است. مشعلی که نهضت ملی آذربایجان پنجاه و یکسال پیش در قلب میلیون ها هموطن آذری، و سایر خلق های ایران بر افروخت، امروز همچنان شعله ور است و تحقق آرمان های والا، مردمی و مترقی این جنبش همچنان در دستور کار نیروهای ملی و دموکراتیک میهن ما قرار دارد.

حزب توده ایران علی رغم تبلیغات کرکننده و اتهامات سخیف نیروهای ارتجاعی و وابسته افتخار می کند، که نخستین سازمان سیاسی کشور بود که تحقق خواست های برحق خلق های ایران را در برنامه خود گنجانده و در راه تحقق این خواست ها و آرمان ها در کنار جنبش های ملی و دموکراتیک کشور ما، از جمله آذربایجان و کردستان رزمید و همچنان می رزمند و در این راه قربانی های فراوانی داده است. به قول رفیق شهید فریدون ابراهیمی، قهرمان توده ای و دادستان کل آذربایجان در دوران حکومت ملی آذربایجان: «آینده از آن کسانی است که عرق ریزان کار می کنند. کسانی که دست هایشان از شدت کار پینه بسته است. این دست های پینه بسته درهای تمام زندان ها و شکنجه گاه ها را خواهد گشود و تمام جلدان و ستم کاران را نابود خواهد کرد. روزی خواهد رسید که تمامی کسانی که خلق های ایران را از حقوق خود محروم نموده، فرهنگ و افتخارات ملی آن ها را لگدمال کرده اند و برای پر کردن جیب ها و کیسه های خود از طلا، انسان های زحمتکش را تحت استثمار قرار داده اند، مجبور به جوابگویی به جنایات و خیانت های خود در مقابل خلق خواهند شد...».

## ادامه: نامه ای از آذربایجان

علی رغم گنجانده شدن برخی از این حقوق و خواست ها در قانون اساسی برآمده از انقلاب که زیر فشار معنوی احزاب و سازمان های مترقی انجام گرفت، رژیم ضد ملی و ضد خلقی «ولایت فقیه» خیلی زود چهره واقعی خود را به نمایش گذاشت و به یورش و سرکوب خونین خلق های ایران و نمایندگان سیاسی آنها پرداخت.

بدون تردید این عملکرد رژیم زمینه را برای اجرای اهداف شوم بیگانگان هموار کرده و احتمال بروز حوادث ناگوار را در کشور زیادتیر می کند. تبلیغات زهرآگینی که از سوی برخی از محافل در رابطه با ایجاد نفاق ملی و از جمله دشمنی «ترک و فارس»، «کرد و فارس» و غیره انجام می گیرد، رنگ خدعه و پیرانگر و بوی برادرکشی دارد. متهم کردن نیروهای مترقی خلقی به «تجزیه طلبی» از یک سو و دامن زدن به اختلافات ملی و معرفی «فارس ها» به عنوان عامل اصلی ستم ملی از سوی دیگر بخشی از یک توطئه واحد و شوم علیه میهن ماست. سیاست تجزیه ایران و تقسیم آن به مناطق نفوذ، آنهم برای اجرای سیاست های استعمارگرانه و نو استعمارگرانه سیاست جدیدی نیست. سیاست گذاران امپریالیستی به ویژه سیاست مداران «نظم نوین جهانی» آمریکایی برای نیل به اهداف استراتژیکی خود و حضور فعال تر در مناطق حساس جهان برنامه های گوناگونی در دست اجرا دارند. علاوه بر کشور سرشار از منابع طبیعی ایران و دیگر کشورهای نظیر در خاورمیانه منطقه حساس قفقاز نیز از دیر باز مورد توجه آنها بوده است. نباید به گسترش مناسبات استراتژیک ترکیه و اسرائیل، حضور و نفوذ روافزون شرکت های فراملی و امپریالیستی که بر روی منابع طبیعی این مناطق خصوصاً نفت و گاز جنگ انداخته اند و دیگر حوادث نگران کننده ای که در نزدیکی مرزهای کشور ما از جمله در افغانستان می گذرد بی توجه ماند

حقیقت این است که عمر رژیم «ولایت فقیه» در ایران طولانی نخواهد بود و امپریالیست ها و نیروهای ارتجاعی با هدف تحقق اهداف استراتژیک خود در منطقه آماده اند تا به هر توطئه ای از جمله تبدیل ایران به یک یوگسلاوی دیگر و به راه انداختن جنگ های صلیبی دست بزنند و این وظیفه حساس و خطیر تمامی نیروهای ملی و مترقی کشور است که با درایت و حساسیت به مقابله با این توطئه ها برخیزند.

آنچه که امروز در کشور ما بیداد می کند، ستم اقتصادی، اجتماعی و بیش از همه ستم طبقاتی است که کلان سرمایه داری تجاری و بوروکراتیک ایران بر همه خلق های ساکن کشور ما روا می دارد. افزون بر این ستم، خلق های ایران، آذری ها، کردها ترکمن ها، بلوچ ها، عرب ها و ... از ستم مضاعف ملی رنج می برند. ستم روا شده بر خلق های ایران، ستم یک خلق بر خلق دیگری نیست و به یک خلق نیز منحصر نمی شود، بلکه همه مردم ایران از وضعیت موجود در عذابند. امروز فقر، محرومیت و فشار گمراخته زندگی اکثریت عظیم مردم میهن ما را در شرایط بسیار دشواری قرار داده است و ستم و ظلم رژیم «ولایت فقیه» حد و مرز خلقی - مذهبی نمی شناسد. امروز فارس ها نیز مانند آذری ها، کردها، بلوچ ها، ترکمن ها و عرب ها به جرم آزادی خواهی و میهن دوستی به اتهامات واهی «یاغی»، «مفسد»، «مرتد» و ... دستگیر، شکنجه و اعدام می شوند. در قاموس رژیم «ولایت فقیه» هر کس که با الیگارش مستبد حاکم مخالف باشد باید نیست و نابود گردد.

امروز مبارزه خلق های ایران، مبارزه واحدی است. مهمترین مشخصه این مبارزه بسیج، سازماندهی و ایجاد جبهه ای واحد علیه رژیم دیکتاتوری حاکم است. امروز، نیز مانند گذشته، خط خلق و ضد خلق نه از مرزهای ملی - قومی که از مرزهای سیاسی و طبقاتی می گذرد. رژیم «ولایت فقیه» نماینده ارتجاعی ترین، و ایسگرترین قشرها و طبقات جامعه ماست که عمده ترین هدفش حفظ قدرت و ادامه حکومت است و برای این کار دست به هر جنایتی می زند.

دامن زدن به اختلافات قومی و مخدوش کردن وظایف عمده ای که پیش رو تمامی نیروهای ملی و مترقی میهن ما قرار دارد، آگاه و یا ناآگاهانه آب به آسیاب ارتجاع حاکم و امپریالیسم می ریزد و باید با تمام توان با آن مقابله کرد. راه رهایی خلق های ایران، از مسیر و جاده مبارزه متحد در راه پایان دادن به دیکتاتوری حاکم و نیل به استقرار آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی و تحقق خواست های برحق خلق های ایران می گذرد.

آزادی برای همه زندانیان سیاسی  
ایران!

# پیرامون شرایط فاجعه بار بهداشت و درمان در جمهوری اسلامی

بهداشت و درمان همگانی عرصه ای مهم در ساختار اجتماعی و اقتصادی هر جامعه محسوب می شود. هم اینک این امر در جمهوری اسلامی جنبه حادی به خود گرفته و سلامت همگانی در معرض تهدید جدی قرار گرفته است.

با توجه به مصوبه هیأت دولت و اجرای آن در سال گذشته، وضعیت اسف انگیز بهداشت بیش از پیش خودنمایی می کند. مصوبه هیأت دولت در زمینه طرح خودگردانی بیمارستان های دولتی موجب سقوط هولناک سطح بهداشت اجتماعی و سلامت فردی شده است.

وزیر بهداشت رژیم، علی رضا مرندی در تابستان سال گذشته در ارتباط با این طرح، ضمن تشریح آن گفته بود: «... این طرح در راستای سیاست های حذف سوبسید (بارانه) دولت بود، لذا بیمارستان های دولتی که نیازهای درمانی اکثریت مردم به ویژه محروم ترین قشر اجتماع را پاسخ می گفتند، مکلف شدند قبل از هرگونه تمهید حمایتی لازم، از ابتدای سال ۷۴ خودگردان شوند و کلیه بودجه آنها قطع شد». (روزنامه «سلام» ۱۵ مرداد ۱۳۷۴) به علاوه در راستای اجرای برنامه دوم، از ابتدای سال جاری خورشیدی، هزینه تخت بیمارستانی ۷۵ درصد افزایش یافت. خبرگزاری جمهوری اسلامی در این باره اعلام داشت: «قیمت تخت بیمارستانی طبق مصوبه هیأت دولت ۷۵ درصد نسبت به سال گذشته افزایش می یابد، بنا به تعرفه هایی که مقرر شده، هزینه تخت برای یک شب بستری شدن در بیمارستان درجه یک دولتی ۳۵۰۰ تومان و بیمارستان درجه یک خصوصی ۵۸۰۰ تومان است». براساس این گزارش بیمارستان های سراسر کشور به درجه یک، درجه دو و درجه سه تقسیم شده اند. به طور مثال هزینه تخت برای یک در بیمارستان درجه دو خصوصی ۲۸۰۰ تومان است.

این آمار و ارقام رسمی در کنار حقوق و مزایای زحمتکشان کشور و سطح دستمزد کارکنان دولتی بی نیاز از هر توضیح و تفسیری است!!

این تعرفه ها و نیز طرح خودگردانی بیمارستان های دولتی، سبب اعتراضات گسترده مردم از ابتدای مهرماه امسال شده است، مطبوعات مجاز رژیم ولایت فقیه اخبار و گزارشات متعددی را درباره بهداشت و درمان کشور و اوضاع بحرانی آن انتشار دادند.

در این گزارشات نکته قابل توجه، فاجعه ای است که از بابت اجرای طرح خودگردانی بیمارستان های دولتی پدید آمده است. طرح مذکور که در راستای اجرای قوانین صندوق بین المللی پول و بانک جهانی درباره حذف بارانه (سوبسید) و خصوصی سازی صورت گرفته، اینک بی آمدهای دردناکی در ابعاد وسیع ایجاد کرده و از همین رو مسؤولان و گردانندگان حکومتی وادار به اتخاذ تدابیر در برابر این مشکل شده اند. رژیم «ولایت فقیه» برای آن که مانع بروز واکنش اجتماعی در این زمینه گردد، به اجبار طرح خودگردانی بیمارستان های دولتی را برای سال آینده مسکوت می گذارد. این یک مانور حساب شده در شرایط کنونی است. عباس جندقی، عضو هیأت ریسه کمیسیون بهداشت مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۲۳ آبان ماه امسال اعلام کرد: «... از سال آینده براساس حذف فصل یک بودجه، طرح خودگردانی بیمارستان های سراسر کشور متوقف خواهد شد و تا زمانی که تمامی اقشار جامعه تحت پوشش بیمه همگانی قرار نگرفته اند، این طرح مسکوت خواهد ماند». (کیهان تهران، ۳ آبان ۱۳۷۵).

همانطور که اشاره رفت، این موضع گیری ها صرفا یک مانور تبلیغی است که هیچ تطابقی با واقعیت ندارد، از جمله اینکه ادعا می شود تا تحت پوشش قرار گرفتن همه اقشار در بیمه های همگانی این طرح مسکوت می ماند، نمی تواند مبنای عملی و عینی داشته باشد، زیرا طبق آمار رسمی سازمان برنامه و بودجه کشور که اتفاقا در تاریخ ۱۵ مهرماه در همین روزنامه کیهان به چاپ رسیده است که: «حدود ۲۶/۷ میلیون نفر از جمعیت کشور از مزایای بیمه های اجتماعی برخوردارند که این رقم ۴۴/۷ درصد کل جمعیت کشور است». به بیان روشن بیش از ۵۵ درصد کل جمعیت ایران از پوشش بیمه همگانی محروم هستند، و با توجه به بحران مالی ژرف و مشکلات عدیده اقتصادی دیگر؛ به هیچ وجه حکومتی مانند رژیم «ولایت فقیه» قادر نخواهد بود کلیه ساکنان کشور را تحت پوشش قرار دهد. ثانیاً همین بیمه همگانی موجود، تنها یک نام بی محتوا است و کسانی که تحت پوشش آن قرار دارند در مراکز درمانی و بهداشتی تفاوتی با دیگران ندارند. در این زمینه یعنی مسایل بیمه و بیمه شدگان رییس کمیسیون بهداشتی و بهزیستی مجلس چندی پیش یادآور شده بود: «در مورد مسایل بیمه، بیمارستان ها حداقل ۷ ماه از سازمان خدمات درمانی کشور بابت آرایه

خدمات پزشکی به بیمه شدگان بیمه های همگانی طلب دارند...». پر واضح است ادعاهایی همچون مسکوت گذاردن طرح خودگردانی و پوشش بیمه همگانی برای کلیه شهروندان عاری از حقیقت بوده و تبلیغات مردم فریب حکومتی است.

برای اینکه با شرایط فاجعه بار بهداشت و درمان که بر اثر تاریک اندیشی و بی تفاوتی حکومت فقها به مردم میهن ما تحمیل شده و نتایج طرح خودگردانی بیمارستان ها از نزدیک آشنا شویم، مراجعه به گزارشات و خبرهایی که مطبوعات مجاز رژیم انتشار داده اند جالب و بسیار افشاگرانه است.

یکی از نتایج اسفناک طرح خودگردانی، گرانی سرسام آور هزینه های بیمارستانی، دارو و دیگر مایحتاج برای بیماران و به طور کلی بهداشت همگانی است. روزنامه کیهان چاپ تهران ۱۰ آبان در گزارشی پیرامون طرح فوق الذکر از قول رییس بیمارستان لقمان حکیم تهران نوشت: «خودگردانی بیمارستان های دولتی عبارت است از خدماتی کردن بهداشت و درمان به عبارت دیگر خصوصی کردن... در این طرح فشار روی کم درآمدها وارد می شود، در حال حاضر خیلی از بیماران که در وضع خطرناک و پیشرفته هستند بخاطر هزینه ها، در مرحله نهایی به ما مراجعه می کنند، به خاطر مساله مالی، خود درمانی در خانه ها شروع شده است که کاری است خطرناک، زیرا این کار به روش های سنتی و یا غیر علمی صورت می گیرد که باعث عوارض ناگوار شده است...».

آنچه رییس بیمارستان لقمان حکیم در این گزارش مطبوعاتی به آن اشاره می کند، یعنی پدیده خوددرمانی، امروزه در سراسر میهن ما به علت فقر رو به گسترش و تبلیغ خرافات از سوی رژیم به صورت یک مساله جدی در آمده که بی آمدهای سیاه اجتماعی به همراه دارد.

در ارتباط با وضعیت کلی بیمارستان های دولتی بودجه اختصاصی دولت و... در این گزارش آمار افشاگرانه ای درج شده است. رییس کمیسیون بهداشتی و بهزیستی مجلس در این گزارش در پاسخ به پرسشی درباره اینکه چرا بیمارستان های دولتی تکافوی هزینه های موجود را ندارند اعلام می کند: «حدود ۷۱ هزار تخت تحت پوشش دولت و دانشگاه های کشور قرار دارند. اگر

**ادامه: پیرامون شرایط فاجعه بار...**

تنها بحث استهلاک را در نظر بگیریم که در تعرفه های رسمی نیامده است، براساس این تعداد تخت هزینه ساخت آن با ضریب استهلاک ۱۰ درصد، حدود ۸۵۲ میلیارد ریال و با ضریب ۷/۵ درصد، حدود ۶۳۹ میلیارد ریال است؛ اگر برای استهلاک تجهیزات پزشکی این میزان تخت بیمارستانی اعتبار بخواهیم با ۱۰ درصد استهلاک، حدود ۳۵۵ میلیارد ریال نیاز است... مورد دیگر عدم تفکیک بیمارستان های آموزشی و درمانی در اعتبارات سال جاری است، یعنی برای آموزش بالینی در این بیمارستان ها اعتبار خاصی دیده نشده است... در بررسی که ما انجام داده ایم، بین ۲۰ تا ۲۲ درصد هزینه های تخت روز را هزینه های آموزش شامل می شود که اگر براساس درآمد اختصاصی پیش بینی شده امسال یعنی ۱۲۷۰ میلیارد ریال برآورد کنیم، حدود ۲۵۰ میلیارد ریال در این زمینه کسری داریم... باید به عدم پیش بینی در سرآمد اختصاصی بیمارستان ها از طرف سازمان برنامه و بودجه اشاره کرد...»

به این ترتیب و براساس آمار یکی از مسئولین حکومتی با توجه به کسری بودجه ای معادل ۲۵۰ میلیارد ریال در امور بهداشت و بیمارستان های دولتی، می توان دید که وضعیت بیماران و مراجعه کنندگان که اکثریت قاطع آنها کارگران و زحمتکشان و روستاییان و کارمندان می باشند چگونه است و کلا بهداشت و سلامتی مردم ایران در سایه حکومت ولی فقیه بر چه پایه ای قرار دارد!

علاوه بر این، در ارتباط با مساله مهم و خطیر پیشگیری که بعنوان یک الویت بنیادین در جوامع پیشرفته مطرح است، آمار نشانگر یک مصیبت ملی است! در گزارش روزنامه کیهان در این باره آمده است: «در مورد پیشگیری و ضرورت آن، در مورد بیماران خاص مانند تالاسمی، هموفیلی، پیوند کلیه و دیالیز، مسمومیت ها، بیماران روانی و سوختگی که مسایل اجتماعی و سیاسی در کشور به دنبال دارد به دلیل اعتبارات کم و ناچیز که تاکنون برای آنها در نظر گرفته شده است، دچار مشکل هستیم، مثلاً حداقل ۱۷۰ میلیارد ریال برای این بیماران لازم بوده که ۲۵ میلیارد ریال در نظر گرفته شده است...!» در کنار این اوضاع در مورد پیشگیری و بیماران خاص امر دارو نیز فاجعه بار می باشد. اکنون گرانی دارو به یکی از مسایل مبرم جامعه ما بدل شده است. دولت در سال ۱۳۷۳ خورشیدی ۴۲۰ میلیون دلار ارز برای خرید دارو در نظر گرفت در سال ۱۳۷۴ با ژرفش بحران مالی و سررسید بدی های هنگفت خارجی، ارز اختصاص یافته به دارو به نصف تقلیل یافت و بالغ بر ۲۲۰ میلیون دلار شد. امسال نیز در بودجه سال جاری ارز تخصیص یافته برای خرید

دارو به ۱۶۵ میلیون دلار تنزل پیدا کرد. جمهوری اسلامی در سال گذشته در یک اقدام بی سابقه ۱۱۰۰ رقم دارو که حداقل بیش از ۲۸۰ رقم آن مربوط به داروهای حیاتی و ضرور برای سرطان، عفونت های خطرناک، تالاسمی، بیماری های مغزی و... بود از لیست داروهای بیمه که قابل پرداخت توسط بیمه خدمات درمانی بودند، بکلی حذف کرد. به علاوه، افزایش نرخ دارو همواره سیر صعودی داشته است و در کنار سیستم غلط و بازاری توزیع دارو که توسط دلالان مورد حمایت ارگان های حکومتی انجام می شود، بازار سیاه دارو را بوجود آورده است. در تهران و دیگر شهرهای عمده کشور، داروهای مختلف به جای توزیع در مراکز درمانی و داروخانه ها، در دستفروشی ها و حجره های بازار به صورت سیاه به فروش می رسند. خیابان ناصر خسرو در تهران مرکز توزیع انواع داروهای است که در داروخانه های پایتخت جمهوری اسلامی یافت نمی شود. احتکار و بازی با نرخ دارو از سوی تجار بازار و واسطه های گوناگون جان میلیون ها ایرانی را در خطر مرگ قرار داده است. در این باره، روزنامه رسالت از قول یک مقام دولتی سال گذشته نوشت: «دارو مساله مهمی در میان خانواده ها است. اگر مردم نتوانند با قیمت ارزان تهیه کنند به علت نیازی که دارند با هر قیمتی که هست در بازار آزاد تهیه می کنند؛ به عنوان مثال دارویی که حدود ۱۰۰ تومان وارد می شود. این دارو در بازار سیاه به چند هزار تومان به مردم فروخته می شود.»

طی سال های گذشته نیز با سیاست ضد ملی واردات افسار گسیخته و عدم تخصیص ارز لازم به مراکز تولید دارو و حمایت از دارو سازی ملی و قاچاق گسترده آن، تولیدات داخلی آسیب جدی و کمرشکن دیده است و قادر به رقابت با واردات خارجی نیست.

از زمره مسایل مهم دیگر بررسی پژوهشی که نشریات داخل کشور به چاپ رسانده اند قید شده که بیش از ۷۰ درصد از علل مرگ های تصادف و سوانح، قابل پیشگیری و درمان بوده اند اما به واسطه نبود فوریت های پزشکی مرگ صورت گرفته است. اگر امکانات پزشکی مناسب، تشخیص به موقع و سریع همراه با اقدامات درمانی کافی و ضرور بدون نگرانی از پرداختن هزینه های اورژانس عملی گردد. بسیاری از مرگ ها بر اثر سوانح و تصادفات قابل درمان می باشد. در بیشتر بیمارستان های دولتی و حتی خصوصی در سطح کشور به هنگام انتقال افراد سانحه دیده که نیاز مبرم و حیاتی به فوریت های پزشکی دارند. در مراکز اورژانس پزشک کشیک وجود ندارد و یا امکانات پزشکی در سطح صفر است. آمار مرگ و میز بر اثر سوانح و تصادفات به دلیل عدم وجود سیستم کارآمد و مدرن اورژانس در ایران از بالاترین آمار در سراسر جهان می باشد.

و سرانجام باید به نکته پراهمیت کادر پزشکی در بیمارستان ها اشاره کرد که از جنبه های فوق العاده مهم بهداشتی محسوب می شود. استاندارد سازمان بهداشت جهانی برای کشورهای در حال توسعه یک پزشک برای هر هزار نفر تا سال ۲۰۰۰ پیش بینی و توصیه می شود. به عنوان نمونه کوبای سوسیالیستی که با محاصره غیر انسانی از

سوی امپریالیسم مواجه است برای هر ۱۰۰۰ نفر ۳/۷ پزشک وجود دارد که آماری است در سطح جهان درخشان و برجسته!

در رژیم واپس مانده «ولایت فقیه»، طبق آمار رسمی سازمان برنامه و بودجه در سال ۱۳۷۴ برای ۲۸۵۴ نفر یک پزشک وجود داشت از سوی دیگر کمبود تخت بیمارستانی در ایران نسبت به دیگر کشورهای جهان سوم نیز وحشتناک است، روزنامه رسالت در ۱۹ بهمن ۱۳۷۴ در این باره آمار زیر را ارائه کرد: «مجموع تخت بیمارستانی ۹۳۸۸۳ برآورد شده است.»

به این ترتیب در ایران به ازای هر هزار نفر ۱/۵ تخت بیمارستانی وجود دارد. چندی پیش آمار مربوط به پرستاران در برخی مطبوعات درج شد. ماهنامه جامعه سالم در گزارشی یادآور شد: «... در بعضی مراکز درمانی، تعداد پرستارهای شاغل نصف میزان استاندارد است. در بعضی مراکز دیگر پرستاران تا ۱۸ ساعت کار می کنند و طبیعی است که ۸ ساعت آخر کاربازده مطلوبی نداشته باشد...»

در مورد پزشکان نیز شرایط مطلوبی حاکم نیست، روزنامه رسالت به تاریخ ۷ اسفند ۱۳۷۴ نوشت: «... فداکاری پزشکان هرگز نمی تواند خلا ناشی از فقدان مدیریت صحیح سیستم درمانی را پر کند. مساله اینجاست که تعرفه خدمات درمانی، بیمارستان های کشور (دولتی و دانشگاهی) به هیچ وجه با تورم افزایش نیافته و به نحو عجیبی پایین است و تازه جزء کوچکی از آن به پزشک پرداخت می شود...»

کوتاه سخن، سلامت و بهداشت شهروندان یک کشور، یعنی رعایت اصول بهداشت و درمان همگانی و رایگان از شاخص های بنیادین رشد و پیشرفت اجتماعی و از زمره اصول بدیهی عدالت اجتماعی است. مردم میهن ما نیز می باید از این حقوق اولیه و بدیهی، یعنی بهداشت همگانی و رایگان بهره مند شوند. رژیم واپس مانده و تاریک اندیش ولایت فقیه، میهن ما و جمعیت جوان و پویای آن را در زمینه بهداشت و سلامت با خطری که نسل های امروز و فردا را تهدید می کند روبرو ساخته است.



«نامه مردم» را بر روی شبکه جهانی ارتباطات کامپیوتری (اینترنت) می توانید در آدرس زیر مطالعه کنید!

<http://www.demon.co.uk/mardom/tudeh.htm>

## ادامه: از انقلاب فرهنگی

است و صدها رسانه گفتاری و تصویری و نوشتاری و انبوهی از نویسندگان و پژوهشگران و گویندگان و هنرمندان ... نسل جوان را هدف گرفته اند...» (روزنامه رسالت ۱۵ آذر).

خامنه ای در روز پس از این حکم در دیدار با «مسئولان نهاد نمایندگی ولی فقیه در دانشگاه ها و اعضای شورای مرکزی تشکل های اسلامی در دانشگاه» نیز ضمن هشدار مجدد پیرامون خطر «تهاجم فرهنگی» و اشاره به تلاش های گروه های مختلف از «جمله روشنفکران چپ» برای جذب دانشجویان، از تشکل های دانشجویی خواست تا با «جهت صحیح خطر خیانت خواص و دنباله روی عوام را کم کنند».

به موازات همین سخنان گروهی از سران رژیم نیز ضمن ابراز سخنان مشابهی خواستار «اسلامی شدن» فوری محیط های دانشجویی و فرهنگی شدند. امامی کاشانی در نماز جمعه تهران گفت: «اهمیت امنیت فرهنگی کمتر از اهمیت نظامی و سیاسی نیست». جنتی، مهدوی کنی، عسگر اولادی، باهنر و یزدی نیز در سخنان مشابهی خواستار توجه به امر مقابله با «تهاجم فرهنگی»، «پاکسازی» و «اسلامی سازی» این محیط ها شدند.

و اما دلایل اصلی نگرانی رژیم چیست. در شرایطی که هیچ تشکل مستقل دانشجویی اجازه فعالیت در دانشگاه ها را ندارد و در طول حکومت جمهوری اسلامی هزاران دانشجوی دگراندیش، از دانشگاه ها و موسسات آموزشی کشور پاکسازی شده اند، به زندان افتاده اند، شکنجه و اعدام شده اند، چرا سران رژیم همچنان از محیط های دانشجویی و فرهنگی کشور در هراس هستند؟

برای روشن تر شدن موضوع ضروری است مختصراً اشاره ای به برنامه های رژیم در این زمینه بکنیم. واقعیت این است که جنبش دانشجویی کشور نقش مهمی را در افشاگری و تجهیز نیرو علیه رژیم شاه و در جریان پیروزی انقلاب بهمین ایفاء کرد. این جنبش به گواهی تاریخ و علی رغم تلاش ساواک رژیم شاهنشاهی، همانند جنبش کارگری، عمده تا زیر نفوذ معنوی نیروهای چپ قرار داشت، و از این رو با شعارها و برنامه های رادیکالی در انقلاب بهمین شرکت کرد. کنترل نیروی نسل جوان و روشنفکر کشور، از همان فردای پیروزی انقلاب، به یکی از مشغولیت های فکری عمده رژیم و سران آن بدل شد. یورش چاقوکشان حزب الهی، به جلو داری بنی صدر، رئیس جمهور وقت و تأیید خمینی به دانشگاه های کشور، در سال ۱۳۵۹، و بستن و پاکسازی دانشگاه ها از هزاران استاد و دانشجو مترقی، نخستین گام برنامه ریزی شده رژیم برای کنترل محیط های دانشجویی و جنبش دانشجویی کشور بود. به فرمان خمینی «ستاد انقلاب فرهنگی» برای اسلامی کردن دانشگاه ها و محیط های آموزشی به راه افتاد و خمینی دانشگاه را پایگاه اسلامی - ملی اعلام کرد که «سرنوشت کشور در آینده دور و نزدیک به آن پیوستگی دارد».

پس از یک دوران طولانی تعطیل بودن

دانشگاه ها، علی رغم پاکسازی های وسیع، انواع و اقسام «آزمون های اسلامی گزینش»، سخنان اخیر سران رژیم به روشنی نشان می دهد که رژیم در تلاش خود برای کنترل محیط های دانشجویی و فرهنگی کشور با شکست روبرو شده است و مجدداً دست اندرکار برنامه تازه ای برای یورش به این مراکز است.

در سال گذشته مراکز دانشجویی کشور، شاهد تنش ها و برخوردهای گوناگون میان اکثریت دانشجویان از یکسو و مزدوران رژیم، «انصار حزب الله» از سوی دیگر بود. زدوخوردها در محیط های دانشجویی در جریان برگزاری سخنرانی های دکتر سروش و یورش و درگیری جماعت داران رژیم با دانشجویان و انجمن اسلامی دانشگاه ها، زنگ خطر جدی را برای رژیم به صدا درآورد و موضوع «اسلامی کردن» دانشگاه ها و یا به عبارت دیگر پاکسازی، و سرکوب دگراندیشان بار دیگر در دستور کار ارگان های سرکوبگر قرار گرفت. استقبال وسیع دانشجویان از برنامه های سخنرانی، جلسات و انجمن های فرهنگی مستقلی که خارج از محیط های آموزشی در گوشه و کنار کشور، خصوصاً در تهران پدید آمدند، این محافل را بخاطر مواضع مستقل انتقادی آنها نسبت به دیکتاتوری حاکم مورد خشم گردانندگان رژیم، قرار داده است و از این رو است که در ماه های اخیر یورش به محافل فرهنگی کشور، ربودن، دستگیری و ترور شخصیت های فرهنگی و دگراندیش، به یکی از وظایف عمده نیروهای سرکوبگر بدل شده است.

واقعیت این است که علی رغم تبلیغات کرکننده و دایمی رژیم و تلاش آن برای «اسلامی کردن» جامعه و نسل جوان کشور، جوانان، دانشجویان و فرهنگیان کشور، در کنار کارگران و سایر اقشار زحمتکش، هر روز بیش از پیش به دلایل گوناگون در مقابله و درگیری با رژیم قرار می گیرند و تفر و نارضایتی از رژیم و فشار کمر شکن اقتصادی، اجتماعی و اختناق همه جانبه ای را که به میهن ما تحمیل کرده است، بخوبی احساس می کنند. رژیم حاکم خوب می داند که این تفر عمیق که پایه در عملکرد مخرب و ضدردمی آن در میهن ما دارد، آینده آن را بیش از پیش با مخاطره جدی روبرو ساخته است و از همین رو مصمم است تا با بکارگیری حربه سرکوب و اختناق، جلوی رشد نارضایتی را از طریق تشدید سرکوب و دامن زدن به جو ارباب و ترور سد کند. تجربه تاریخی هفده سال گذشته شاهد زنده شکست رژیم در این عرصه بوده است و مسلماً این تلاش تازه رژیم نیز ثمری جز تلاش های قبلی آن نخواهد داشت. مقابله با ترند های رژیم در عرصه تشدید سرکوب علیه محافل و مراکز دانشجویی، علمی و فرهنگی کشور، امروز یکی از وظایف مهم نیروهای مترقی است که می بایست با ایجاد صف واحد و یکپارچه در مقابل بی قانونی و بیدادگری رژیم بیش از پیش به مخالفت برخیزند. بی شک به موازات نزدیک تر شدن «انتخابات» ریاست جمهوری و تشدید درگیری ها و تنش در جامعه، رژیم نیز هراسناک از وسعت گرفتن این برخوردها بر جو ترور و اختناق کنونی خواهد افزود.

ما باز تکرار می کنیم، در مقابل صف واحد ارتجاع و استبداد باید جبهه واحد ضد دیکتاتوری را تشکیل داد.

## بدرود رفیق ببرك كارمل

رفیق ببرک کارمل، پس از یک بیماری طولانی در سن ۶۷ سالگی در مسکو درگذشت. رفیق ببرک کارمل، در سال ۱۹۲۹ در کابل متولد شد و از اوآن جوانی با به عرصه مبارزه گذاشت. رفیق کارمل در سال ۱۹۵۴، در جریان مبارزات دانشجویی به ریاست اتحادیه دانشجویان دانشگاه کابل انتخاب شد و سپس به دلیل سازماندهی اعتراضات دانشجویی به چهار سال زندان محکوم شد. وی پس از آزادی از زندان با همفکران و سایر نیروهای مترقی این کشور، در تدارک پایه ریزی حزبی شد که در سال ۱۹۶۴ به نام «حزب دموکراتیک خلق افغانستان» با به عرصه مبارزه نهاد.

رفیق کارمل در سال ۱۹۶۴، به عنوان رهبر حزب دموکراتیک افغانستان، از سوی مردم کابل به مدت چهار سال به نمایندگی مجلس این کشور انتخاب شد. وی در سال ۱۹۶۸، مجدداً به نمایندگی مجلس انتخاب شد و تا کودتای داودخان و انحلال مجلس این کشور، در عرصه مبارزات سیاسی کشور فعالیت گسترده داشت. رفیق ببرک کارمل در پی پیروزی انقلاب افغانستان، به دلیل اختلافات در درون حزب دموکراتیک از طرف حفیظ الله امین، به عنوان سفیر این کشور در چکسلواکی، در واقع به این کشور تبعید شد.

با شکست توطئه امین، رفیق کارمل در دسامبر سال ۱۹۷۹، به افغانستان بازگشت و به ریاست شورای انقلاب و دولت انقلابی افغانستان انتخاب گردید. وی تا سال ۱۹۸۶ در این مسؤلیت در راه بهسازی و پیشرفت افغانستان و تحقق عدالت اجتماعی کوشید. علی رغم توطئه های فراوان ارتجاع و امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، افغانستان در دوران حکومت رفیق کارمل به دست آورد های زیادی، در راه مدرنیته کردن کشور، بالا بردن سطح آموزش، بهداشت و عرصه های دیگر دست یافت. پس از سقوط دولت ملی - انقلابی افغانستان در سال ۱۹۹۲ و روی کار آمدن گروه های مزدور «مجاهد» در این کشور، رفیق ببرک کارمل به شمال افغانستان رفت و به پیکار خود در راه آزادی افغانستان از جنگال ارتجاع و واپسگرایی ادامه داد. رفیق کارمل پس از سه سال مبارزه در شمال افغانستان، و با تشدید بیماری سرطان، مجبور به عزیمت به مسکو شد و پس از یکسال اقامت و معالجه در این شهر درگذشت. مراسم تدفین رفیق کارمل با حضور خانواده، دوستان و یارانش در استان بلخ افغانستان برگزار شد.

رفیق ببرک کارمل مبارزی پرشور و انقلابی بود که پیگیرانه در راه آزادی، و استقلال افغانستان رزمید. رفیق کارمل یک کمونیست و انترناسیونالیست رزمنده بود که فوتش ضایعه ای است برای همه نیروهای مترقی در منطقه، خصوصاً نیروهای ملی و مترقی در افغانستان. حزب توده ایران ضایعه درگذشت رفیق ببرک کارمل را به خانواده و همه رفقا و یاران او تسلیت می گوید.

## رویدادهای جهان



### طرح تحریک آمیز

اسرائیل در ۱۸ آذرماه اعلام کرد که یک طرح خانه سازی برای شهروندان یهودی در قلب منطقه مسکونی عرب نشین در شرق اورشلیم را در دست مطالعه دارد. مقامات عالی رتبه فلسطینی اخطار کرده اند که این تصمیم موجب برخوردی خشونت آمیز خواهد شد. هم اینک کمیسیون صدور پروانه مسکن منطقه اورشلیم در حال مطالعه این طرح است که سرمایه گذاری آن از سوی بخش خصوصی تامین شده است. فیصل حسینی، از رهبران سازمان آزادیبخش فلسطین در اورشلیم گفت: «به اجرا در آوردن این تصمیم یعنی نابودی پروسه صلح و دامن زدن به یک عکس العمل عمومی (تحریک افکار عمومی) که زرد خوردهای جریان تونل در برابر آن بسیار ساده و عادی خواهند بود». او اضافه کرد: «ما کوشش می کنیم که با این موضوع از طرق سیاسی و صلح آمیز برخورد کنیم». مایر یوروش، معاون وزیر مسکن اسراییل در اظهاراتی غیر مسؤولانه و تحریک آمیز گفت که از تصویب این طرح نگرانی ندارد: «من هیچ دلیلی نمی بینم که چرا یهودیان نمی توانند در بخش قدیمی شهر و یا در شرق آن زندگی کنند. هیچ دلیلی برای آن نیست... این امر منجر به همزیستی خواهد شد».

### ابوزیسیون طرح بودجه را مردود می شمارد

در جریان بحث بودجه در دومای دولتی روسیه در روز ۱۶ آذرماه گنادی زیوگانف، رهبر حزب کمونیست فدراسیون روسیه دولت را فرا خواند که طرح بودجه ۱۹۹۷ خود را پس بگیرد و برخی تغییرات اساسی را در آن انجام دهد. او اظهار داشت: «کشور ورشکسته است. رئیس جمهور بیمار است، دولت درمانده است و دوما هم قدرتی ندارد». در حال حاضر، در غیاب یلتسین (که دوران قهافت را می گذراند) ویکتور چرنومردین، نخست وزیر، کشور را اداره می کند. وی بخاطر وضعیت ناهنجار اقتصادی و به ویژه عقب افتادن های طولانی پرداخت حقوق کارگران و مقرری بازنشستگان زیر فشار قرار دارد. از هفته دوم آذرماه اعتصاب سراسری معدنچیان زغال سنگ، عملاً وضعیت بحرانی ای را برای دولت بوجود آورده است. در جریان بحث دوما چرنومردین تأیید کرد که نیاز به تصحیحاتی در سیاست اقتصادی کشور احساس می شود. ولی او پیشنهاد چند نماینده دوما را مبنی بر چاپ پول به منظور پرداخت حقوق عقب افتاده کارگران و مقرری بازنشستگان رد کرد و گفت: «ما نمی توانیم و نباید این کار را بکنیم. این بمعنای مرگ برای اقتصادمان خواهد بود». چرنومردین که خطوط و رئوس یک برنامه جدید چهار ساله را تشریح می کرد گفت دولت انتظار دارد که تا سال ۲۰۰۰ میلادی رشد سالانه تولید ناخالص ملی به ۵-۶ درصد و نرخ تورم سالانه به ۵ تا ۸ درصد برسد: «وضعیت اقتصادی ما روشن نیست ولی این با بیچارگی محض هم خیلی فاصله دارد».

طرح جدید بودجه مورد مخالفت چندین حزب و نیروی حاضر در پارلمان منجمله حزب کمونیست که بیشترین تعداد نماینده را دارد، قرار گرفته است. سلمیوکوف، اقتصاد دان برجسته کمونیست و عضو دوما طرح بودجه را مورد انتقاد شدید قرار داد ولی او نمایندگان را از برداشتن «قدم های افراطی» که ممکن است منجر به انحلال دوما و یا استعفای دولت شود، برحذر داشت. او گفت: «از اینها گذشته، ما در یک جمهوری پارلمانی زندگی نمی کنیم و انحلال هر کدام این ارگان ها، ثمره کمی خواهد داشت».

### سیاست ضد «زن» طالبان در زیر آتش

یونیسف، صندوق سازمان ملل برای کودکان، در روز ۱۳ آذرماه اعلام کرد در صورتی که دولت ارتجاعی طالبان جلوی تحصیل دختران را بگیرد از تامین بودجه برای طرح ها و پروژه های آموزشی در کابل خودداری خواهد کرد. این خود انکاسی از نشانه های جدی مقاومت رشد یافته سازمان های اعانه دهنده بین المللی در افغانستان در مقابل سیاست های طالبان است. اعلامیه یونیسف خاطر نشان می کند که فقط برای طرح های آموزشی در مناطقی اقدام خواهد کرد که دختران حق برابر برای مدرسه رفتن داشته باشند. یونیسف از چندی پیش برنامه کمک آموزشی خود را در مناطق زیر کنترل طالبان که دختران در آن جا از تحصیل محروم شده اند، به تعویق انداخته است. طالبان از آبان ماه ۱۳۷۴ که شهر هرات در شمال غرب کشور را تسخیر کرد، مدارس دخترانه را تعطیل نمود.

تعدادی دیگر از سازمان های اعانه دهنده به افغانستان به دلیل سیاست های تبعیض گونه طالبان علیه زنان فعالیت های خود را در مناطق زیر کنترل طالبان متوقف ساخته اند. آلفردو ویلتسی، هم آهنگ کننده دفتر سازمان ملل برای هماهنگی کمک های انسانی به افغانستان گفت: «طالبان به شدت در مقابل انتقادهای بین المللی در مورد رفتار با زنان عکس العمل نشان داده است و از طریق نامه ای به دبیر کل سازمان ملل پطروس غالی اعلام داشته: «دختران تا سن ۹ سالگی مجاز به مدرسه رفتن هستند ما در تدارک تاسیس مدارس، کالج ها و دانشگاه های ویژه زنان هستیم در جامعه سنتی ما ترجیح می دهند که به موسسات آموزشی مختلط نروند».

### اخطار نیروهای چپ علیه «نخبگان»

کمونیست ها و اعضای اتحادیه های کارگری آفریقای جنوبی به دولت یادآور شدند که آنها به سوسیالیسم معتقد هستند و علیه امتیازات اقتصادی برای یک گروه کوچک «نخبگان» سیاه پوست هشدار دادند. حزب کمونیست و کنگره اتحادیه های کارگری آفریقای جنوبی در دولت ائتلافی کنگره ملی آفریقای جنوبی شرکت دارند، لیکن هر کدام از سه جزء ساختارهای مستقل خود را حفظ می کنند. برخی از سیاست هایی که در دو سال و نیم اخیر از سوی دولت اتخاذ شده است مورد مخالفت حزب کمونیست و اتحادیه های کارگری قرار گرفته است.

در بیانیه مشترکی که در روز ۱۲ آذرماه بدنبال ملاقات رهبران حزب کمونیست و کنگره اتحادیه های کارگری آفریقای جنوبی منتشر شد خاطر نشان می شود: «حزب کمونیست و کنگره اتحادیه های آفریقای جنوبی معتقدند که چشم انداز سوسیالیستی برای توسعه و تعمیق دموکراسی در کشور ضروری است... مخالفان طبقاتی ما کوشش

دارند که پروسه تغییر در کشور را از طریق اعطای قدرت اقتصادی به یک گروه نخبگان سیاه پوست در کنترل خود بگیرند». حزب کمونیست و کنگره اتحادیه های کارگری اعلام کردند که آنها به اتحاد همه جانبه معتقد و پایبند هستند ولی باید یک برنامه روشن برای آینده کار وجود داشته باشد.

\* در روز ۱۸ آذرماه ماندلا، رئیس جمهور آفریقای جنوبی اعلام کرد که دولت فعالیت های یک گروه جنجالی مسلمان به نام «مردم علیه کانگستریسم و مواد مخدره» (باگدا) را که در ماه های اخیر باعث تشنج و زرد خوردهای خونین و کشتار و ایجاد وحشت شده است، محدود خواهد کرد، و جلوی تظاهرات باگدا در فرودگاه ها و مناطقی که باعث وحشت توریست ها شود، گرفته خواهد شد. ماندلا در یک کنفرانس مطبوعاتی گفت: «کاملاً روشن است که باگدا پای از گلیمش بیرون گذاشته است».

باگدا خواستار اجازه تظاهرات با تفنگ و با صورت های پوشیده با ماسک شده است و آن را برای دفاع از خود و نیز عدم شناسایی از سوی مخالفان نشان ضروری می داند. ماندلا گفت که باگدا باید حداقل ۷ روز قبل از هرگونه تظاهراتی کسب اجازه نماید.

### اعتراض کشاورزان یونان را فلج کرد

اعتصاب و اقدامات اعتراضی کشاورزان یونان که از روز ۶ آذرماه آغاز گردیده عملاً اقتصاد این کشور را متوقف کرده است. کشاورزان با استفاده از ۱۰۰۰۰ تراکتور جاده ها و خطوط اصلی راه آهن را مسدود کرده اند و این امر منجر به از کار افتادن تمامی ارتباطات تجاری شده است. هزاران کامیون حامل ماشین و بارهای مختلف که از طریق یونان بین اروپا و خاورمیانه تردد می کردند در جاده ها بلا تکلیف مانده اند. کشاورزان یونانی خواهان حمایت دولت از قیمت محصولات کشاورزی داخلی - بزنین و گازوئیل ارزان - تجدید زمان بندی حدود ۱/۲ میلیارد دلار بدهی کشاورزان و همچنین تقلیل مالیات غیر مستقیم روی وسایل مورد نیاز کشاورزان می باشند. نخست وزیر یونان، کوستاس سیمتیس برای پایان دادن به کارزار سد جاده ها دست به دامن کشاورزان شده است. دولت یونان، در عین حال، هرگونه تغییر در سیاست های اقتصادی یونان را به این بهانه که این امر کشور را از دستیابی به معیارهای پیوستن به اتحادیه اروپا محروم می کند، متنی دانسته است. سیمتیس گفت: «دولت نمی تواند با اقداماتی موافقت کند که سیاست اقتصادی آن را واژگون کند». رهبر اتحادیه کشاورزان یانسیس پتاکیس در اشاره به نخست وزیر گفت: «او در مقابل کشاورزان که برای بقا مبارزه می کنند خیلی سرسخت و قاطع عمل می کند ولی نسبت به سیاست هایش که ما را به این وضعیت رسانده خیلی نرم است».

نخست وزیر یونان با رهبران دو مرکز اتحادیه ای یونان، کنفدراسیون عمومی کارگران یونان و «آدوی» سازمان اتحادیه ای کارمندان دولتی ملاقات کرد. بعد از مذاکره رهبران سندیکایی کارگران یونان گفتند که اظهارات نخست وزیر در موضع آنها تغییری نداده است و آنها مصمم به ادامه اعتصابات یک روزه خود هستند. از زمان اعلام طرح بودجه سال ۱۹۹۷ در اواسط آذرماه، دولت سیمتیس با موجی از اعتراضات از سوی معلمان به بازنشستگان، دانش آموزان و کارگران مواجه بوده است.

## نماینده کمیته مرکزی حزب توده ایران در پانزدهمین کنگره حزب کمونیست پرتغال



به مارکسیسم - لنینیسم، از جمله می خوانیم: «حزب کمونیست پرتغال به دقت تحولات و تغییرات در جهان را دنبال می کند... این در عین حال به معنای حفظ، بسط و گسترش منتقدانه و خردمندانه ماتریالیسم دیالکتیک و تاریخی است که در کنار اقتصاد سیاسی و سوسیالیسم علمی پایه های اعتقادی کمونیسم را تشکیل می دهند. دست آورد های عظیم فکری بشر، و اهمیت تاریخی عظیم اثرات مارکس، انگلس و لنین در این روند، از اهمیت ویژه ای برای ارزیابی و درک جهان کنونی و چگونگی تغییر آن برخوردار است... بر اساس این پایه های اعتقادی راسخ و اعتقاد عمیق ما به نیروی رهایی بخش طبقه کارگر و مردم و همبستگی بین المللی است که کمونیست های پرتغال مبارزه خود را برای تحقق آرمان ها سوسیالیسم و کمونیسم دنبال می کنند.» در بخش دیگری از ترها زیر عنوان «مبارزه کمونیست ها»، «ایدئولوژی و پایه های نظری» در توضیح برداشت حزب می خوانیم: «بر خلاف احزابی که مدعی اند، صاحب هیچ ایدئولوژی نیستند، و یا فرا طبقاتی هستند و از این طریق تلاش می کنند تا ماهیت و همگرایی ایدئولوژیک خود را با کلان سرمایه داری و امپریالیسم پنهان کنند [ما معتقد به] به پایه های نظری به دور از هرگونه جزم اندیشی، و فرمول های کنگ و دور از واقعیات مبارزه عملی و تاریخ جنبش و مبارزه طبقاتی هستیم. پایه های نظری که همگام با تحولات جهان تحول می یابد و نومی شود و قادر است با توجه به تحولات عمیق جامعه بشری و پیشرفت های شگفت انگیز علوم و تکنولوژی در پایان قرن بیستم به ضرورت یافتن راه حل برای چیره شدن بر سرمایه داری پاسخ گوید...»

در بخش دیگری از ترها می خوانیم: «روند چیره شدن بر سرمایه داری، از طریق انقلاب در سطح جهان، با انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه، سایر انقلاب های پیروزمند و آغاز ساختمان سوسیالیسم آغاز شد و نخستین گام در راه برای جامعه نوین برداشته شد. این یک گام مهم تاریخی در راه پیشرفت و رهایی بشر در قرن بیستم بود که در قرن بیست و یکم ادامه خواهد یافت...»

**کمک های مالی رسیده**  
از هامبورگ برای برگزاری کنگره ۵۰۰ مارک  
رفقای شمال سوئد ۱۵۰۰ کرون  
آهنگر ۲۳۷ مارک

اقتصادی و اجتماعی پرتغال پرداخت. رفیق کارروالهاس، دولت حزب سوسیالیست را که با پشت کردن کامل به تمامی وعده و وعیدهای دوران کارزار انتخاباتی به خدمت سرمایه گردن نهاده و بسیاری از دستاوردهای زحمتکشانش را نابود کرده است، مورد حمله و انتقاد شدید قرار داد. رفیق کاروالاس تصمیم دولت را در پیروی از معیارهای همگرایی اتحادیه اروپا علیه منافع مردم و زحمتکشانش پرتغال و بخصوص در جهت نابودی سیستم تامین اجتماعی و رفاه عمومی، مورد انتقاد قرار داد.

نمایندگان کنگره آنگاه به بحث پرشوری در مورد طرح تزه های سیاسی که کمیته مرکزی برای تصمیم گیری ارایه کرد، پرداختند. این طرح رهنمودهای عمده و اساسی برای فعالیت های آینده حزب را در برداشت و در عمل کارنامه بسیار دقیق و جامعی از عملکرد رهبری حزب برای ارایه و ارزیابی توسط اعضا حزب بود. صدها نماینده کنگره جمع بندی های خود را به بحث گذاشتند. نکته بسیار جالب اینکه بسیاری از اعضا حزب و نمایندگان کنگره که نقش های پر اهمیتی در جنبش های توده ای دارند در بحث های کنگره در مورد تاثیر تصمیمات کنگره با این جنبش ها اظهار نظر می کردند.

تزه های سیاسی کنگره در چهار بخش: بررسی وضعیت جهانی، اوضاع پرتغال و عواقب پیوستن به اتحادیه اروپا - لزوم تقویت حزب برای مداخله موثر در تحولات سیاسی و اجتماعی - و تعریف حزب در آستانه قرن بیست و یکم را در بر می گیرد. تزه های ارائه شده که به تصویب کنگره رسید تلاش تحسین آمیزی است در معرفی مشخصات سرمایه داری جهانی در برهه کنونی، تضادهای محوری مطرح در جوامع سرمایه داری، ارزیابی موقعیت نیروهای چپ و طرفدار سوسیالیسم در بازیابی مواضع از دست رفته آن. در تزه های مصوب کنگره پیرامون تجربه کشورهای سوسیالیستی و نقش حزب در قرن بیست و یکم از جمله آمده است: «این حقیقتی است که در طول قرن بیستم، سرمایه داری توانست نیروی هژمونیستی خود را در عرصه اقتصادی و ایدئولوژیک حفظ کند و قابلیت پیش بینی نشده ای را برای نجات خود از بحران، حفظ و پیشرفت نشان دهد. این نیز حقیقت است که روند ساختمان جامعه نوین سوسیالیستی در اتحاد شوروی و کشورهای اروپای شرقی، علی رغم پیشرفت های عظیم با عقب گرد و شکست جدی روبرو شد. این موضوع نشانگر این واقعیت است که روند ساختمان سوسیالیسم چقدر بغرنج و دشوار است. این شکست، شکست «مدلی» بود، که در بسیاری از زمینه ها، با آرمان های اعلام شده برای یک جامعه سوسیالیستی فاصله داشت...»

در بخش دیگری از ترها در توضیح اعتقاد حزب

پانزدهمین کنگره حزب کمونیست پرتغال در روزهای ۱۶ تا ۱۸ آذرماه جاری، با شرکت ۱۶۵۵ نماینده از سازمان های حزبی و در حضور نمایندگان ۶۱ حزب کمونیست کارگری و ترقی خواه از پنج قاره جهان، در شهر پورتو در شمال پرتغال، برگزار شد. هیات نمایندگی حزب توده ایران، به دعوت حزب برادر، در کنگره حضور داشت.

هیات نمایندگی حزب در طول کنگره با نمایندگان حزب کمونیست عراق، حزب کمونیست سودان، سازمان آزادیبخش فلسطین، حزب مردم فلسطین، جبهه دموکراتیک برای آزادی فلسطین، حزب کمونیست رفاوندسیون ایتالیا، حزب کمونیست نپال و حزب کمونیست هند جلسات بحث و تبادل نظر انجام داد و ضمن اطلاع از وضعیت مبارزه نیروهای ترقی خواه این کشورها آنان را در جریان آخرین تحولات جنبش مردمی کشورما قرار داد. نماینده کمیته مرکزی حزب توده ایران در جریان کنگره با رهبران حزب کمونیست پرتغال از جمله دبیرکل حزب رفیق کاروالهاس و رهبر پر سابقه و مشهور جنبش کمونیستی پرتغال رفیق آوارو کونیا و نیز با مسوول روابط بین المللی حزب برادر دیدارهایی انجام و ضمن تقدیم پیام کمیته مرکزی حزب در باره روابط دو حزب و راه های تقویت این روابط مذاکره کردند.

کنگره با سخنرانی دبیرکل حزب کارلوس کاروالهاس آغاز به کار کرد. رفیق کاروالهاس کنگره پانزدهم را مرحله نتیجه گیری یک بحث تدارکاتی وسیع دانست که در آن اعضا و سازمان های حزبی نقطه نظرات، تجربیات و تفکرات خود را در جهت تدقیق تحلیل ها، رهنمودها و پیشهاداتی که می بایست به کنگره ارایه می شد، مطرح می کنند. وی اظهار امیدواری کرد که کنگره در فضای کاملاً آزاد موفق به نتیجه گیری نهایی و تصمیم گیری می شود. او گفت: «بنا به شواهدی که طی بحث تدارکاتی روشن شد، ما در وضعیتی هستیم که می توانیم بگویم کمونیست های پرتغال به کنگره ۱۵ حزب آمده اند نه برای اینکه گذشت زمان و یا بقاء محض را جشن بگیرند. ما آمده ایم که در آزادی کامل و بر اساس روحیه انتقادی که جایش را چیز دیگری نمی تواند بگیرد، ۴ سال مبارزه و فعالیت های حزب را مورد ارزیابی و بحث قرار دهیم... این مبارزه و فعالیت مهر خود را بر جریان تحولات و رخداد های کشور گذاشته است... حزب کمونیست پرتغال یک نیروی عمده در دموکراسی پرتغال است». رفیق کاروالهاس خطاب به نمایندگان حاضر کنگره، ضمن تاکید بر اهمیت کنگره در مرحله کنونی در مورد برخی از جوانب وضعیت بین المللی و مبارزه ایدئولوژیک سخن گفت و آنگاه به تحلیل اوضاع

**آدرس ها:** لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر، از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.  
1-Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany  
2- B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK  
**NAMEH MARDOM-NO:495**  
Central Organ of the Tudeh Party of Iran  
<http://www.demon.co.uk/mardom/tudeh.htm>

17 December 1996

شماره فاکس و تلفن پیام گیر ما  
۰۰ - ۴۹ - ۳۰ - ۳۲۴۱۶۲۷

**حساب بانکی ما:**  
IRAN e. V.  
790020580  
10050000  
بانک Berliner Sparkasse